

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

271-111

Case No. 271

Date of filing: 8/07/1997

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Allison
- Date 8 July 1997
_____ pages in English 2 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE - 8 JUL 1997	تاریخ ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۶



جهانگیر مهتدی

و ژیل مهتدی،

خواهان ها،

و

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خواننده.

English version Filed on 2 DEC 1996
نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۱ / ۹ / ۱۳۷۵
ثبت شده است.

نظر جداگانه ریچارد سی الیسون


۱- من اگرچه به منظور حصول اکثریت لازم، با حکم صادره در پرونده حاضر موافقت کرده ام، لیکن راجع به موضوع مصادره ملك و لنجك نظر متفاوتی دارم. من ایرادی به نتیجه گیری حکم ندارم که می گوید قانون لغو مالکیت به منزله مداخله در حقوق خواهان در ملك مزبور بود، آنچنان که يك "اقدام مؤثر در حقوق مالکیت" محسوب می شد از گونه ای که در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوی پیش بینی شده است. لیکن من از این نیز فراتر رفته، نتیجه می گرفتم که قانون مزبور طی دوره صلاحیتی، که الزاماً محدودکننده واقعیات ذیربطی است که دیوان باید در پرونده های مطروح نزد خود بررسی نماید، عملاً تمامی حقوق خواهان در ملك و لنجك را مصادره نمود.^۱

^۱ طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوی، دیوان صلاحیت رسیدگی به "ادعاها و ادعاهای متقابل [ی را دارد که] در تاریخ این بیانیه [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده اند". این محدودیت زمانی در مورد دعاوی که دیوان می تواند مورد رسیدگی قرار دهد، در موارد معدودی منجر به نتایجی گردیده که تا حدودی غیرمتعارف است. برای مثال، در پرونده فورموست تهران، اینك و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره

این نتیجه گیری به جای خود محفوظ است، اعم از اینکه خود قانون لغو مالکیت و مقررات اجرایی آن - چنانکه من معتقدم - موجب مصادره قانونی ملک شده باشد و یا اینکه، مجموعه ای از اوضاع و احوال گوناگون منجر به مصادره عملی آن گردیده باشد.

۲- این نتیجه گیری مبتنی است بر: (۱) خود قانون لغو مالکیت، (۲) اظهارات مقامات انقلابی راجع به سیاست و قصد دولت از قانون مزبور، (۳) آئین نامه اجرایی قانون، حاوی شرح هدف ها و شمول آن، که به تصدیق شورای نگهبان، صراحتاً شامل زمین های بایر نیز می شده و (۴) اثر عملی همه اینها و سایر اقدامات. به علاوه، مشکل بتوان انکار نمود که شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ششم فروردین ماه ۱۳۵۹ [۲۶ مارس ۱۹۸۰] در "آئین نامه اجرایی مربوط به تهران" اعلام نمود که با تصویب قانون لغو مالکیت اراضی، مالکیت خصوصی زمین های غیرمعمور "از تاریخ انتشار آن" لغو شده است. از آنجا که به نظر من، زمین ولنجک طی دوره صلاحیتی دیوان مصادره گردید، کل ارزش زمین باید به نفع خواهان مورد حکم واقع می شد.

لاشه، به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۵ برابر با دوم دسامبر ۱۹۹۶



ریچارد سی الیسون

۱- ۳۷/۲۳۱-۲۲۰ مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. 228 دیوان ادعای خواهان دایر بر "مصادره خرنده" را به این دلیل رد کرد که "مداخله در ماهیت حقوق فورموسست تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] . . . منجر به مصادره نشده بود". همان مأخذ، صفحه ۲۵۰. در پرونده حاضر، شورای نگهبان در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۹ [سوم فوریه ۱۹۸۱] نظر داد که ضبط اراضی بایر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده، و بدان ترتیب، می توان گفت که شورای نگهبان ضبط زمین ولنجک خواهان را بعد از خاتمه دوره صلاحیتی دیوان لغو نموده است، گو اینکه خواننده، که مدارک ذیربط را در اختیار دارد، دلیلی در تأیید این امر ارائه نکرده است.